

بررسی تحلیلی لوازم روش‌شناسانه ماهیت «جریان اجتماعی»

علی ابراهیم‌پور

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ دانشگاه باقرالعلوم و طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم. قم. ایران.

montazer.mahdy@gmail.com

چکیده

«جریان‌شناسی» پدیده‌ای جدید در ایران معاصر است که عنوان جلسات و کتب متعددی را در عرصه‌های علم و فرهنگ و سیاست به خود اختصاص داده است. اما مشکل این مباحث فقر ادبیات و چهارچوب نظری مشخص و عدم حاکمیت انضباط‌های علمی بر آن است که باعث سوءتفاهم‌ها، تشتت‌آرا و درهم‌ریختگی معرفتی شده است و عموماً مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده است. برای حل این مشکل، جریان‌شناسی نه در حد یک‌سری مباحث ژورنالیستی، بلکه به‌عنوان یک دانش، مورد تحقیق و نگاه درجه دومی قرار گرفته شده است. بر این اساس، مطابق ضوابط حکمت اسلامی در تعریف علوم به موضوعات، جریان‌شناسی به‌عنوان دانشی تعریف می‌شود که یکی از حقایق اجتماعی را به‌عنوان موضوع خود برگزیده است که عبارت است از «جریان اجتماعی». این مقاله در راستای تثبیت و تقویت هویت دانشی «جریان‌شناسی» با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، با توجه به اصل روش‌شناختی رابطه و تناسب میان «روش» و «موضوع مورد مطالعه» در چهارچوب نظری علم در سنت اسلامی، با تحلیل ابعاد تعریف هویت جریان اجتماعی، لوازم روش‌شناسانه

• این مقاله با هماهنگی دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی دوره ۲۰ شماره ۵ منتشر شده است.

آن را بررسی و استخراج کرده و در قالب ۳۰ عنوان ارائه داده است. این لوازم روش‌شناسانه، پیش‌نیازهای طراحی و صورتبندی الگوی علمی مطلوب برای جریان‌شناسی را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: جریان، جریان‌شناسی، روش‌شناسی جریان‌شناسی، میان‌رشته‌ای، نظام مشترک معنایی.

۱. مقدمه

مفهوم «جریان‌شناسی» و «جریان» از مفاهیم جدید و پرتکرار در فضای فکری و سیاسی دهه‌های اخیر پس از انقلاب اسلامی است؛ امروزه دیگر برای اندیشمندان عرصه‌های فکر، فرهنگ و سیاست، «جریان» و «جریان‌شناسی» واژه‌ای غریب نیست. این مفهوم با قیودها و پسوندهای مختلف «فکری»، «فرهنگی»، «سیاسی» و برخی قیود خاص‌تر رواج یافته است و جلسات متعددی با این موضوعات برگزار می‌شود. محققان مختلف با الگوهای نظری و خلاقیت‌های شخصی متفاوت، پدیده‌های تاریخی، فکری و اجتماعی را توضیح می‌دهند و به مقوله‌بندی اندیشه‌ها و طبقه‌بندی کنشگران فرهنگی و تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند و به نوعی، مسیر تاریخ و جامعه را ترسیم می‌کنند. شاهد رسوخ ادبیات جریان‌شناسی در فضای علمی ایران، ورود عناوین جریان‌شناسی به برنامه‌های درسی رشته‌های جدید تحصیلات تکمیلی^۱ و همچنین، تدوین پایان‌نامه‌های مختلف در رشته‌های ادبیات، معارف اسلامی، فلسفه و غیره با این عنوان است.

معرفت برآمده از جریان‌شناسی، ادبیاتی پرجاذبه و پرنفوذ دارد و این باعث شده توسعه ادبیات جریان‌شناسی با سرعت بالایی ادامه پیدا کند. اما چالش اصلی اینجاست که نوپدیدبودن این مباحث در جامعه امروز ایران و کثرت مدعیان این حوزه و عدم تنقیح مبانی، منطق و روش این مباحث، سوءتفاهم‌ها، تشتت آرا و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته است و مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده است. این تشتت‌ها و سوءتفاهم‌ها به قدری است که جریان‌شناسی مخالفان و موافقانی جدی در میان اندیشوران پیدا کرده است.

بدیهی است که حل مشکل جز در پرتو نگاه درجه‌دومی به «جریان‌شناسی» به دست نمی‌آید.

۱. برای نمونه، دو درس اصلی «کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ»، عبارت است از «جریان‌شناسی فکری فرهنگی ایران معاصر» و «جریان‌شناسی فکری فرهنگی جهان معاصر».

اگر بخواهیم از این تشتت‌ها و سوءتفاهم‌ها رهایی یابیم، به نظر می‌رسد لازم است تا جریان‌شناسی موضوع مطالعه‌ای دقیق و مستوفی قرار گیرد تا از این طریق، این دسته از معرفت‌ها را در جایگاه واقعی‌اش قرار دهیم، ارزش و روش آن را روشن و منطقی و الگویی مشخص و متناسب برایش توصیه کنیم؛ بنابراین، بدین منظور ناگزیریم کار علمی و دقیقی بر روی نفس جریان‌شناسی انجام دهیم و جریان و جریان‌شناسی را به‌صورت درجه دومی مورد واکاوی قرار دهیم.

مقاله «بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی "جریان" و "جریان‌شناسی"» (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۸) قدم اول این کار را برداشته و با بررسی تحلیلی نظریات مطرح درباره مفهوم جریان و جریان‌شناسی و نقد و بررسی آن‌ها، بستر ارائه تعریفی جامع و منتخب از جریان و جریان‌شناسی را فراهم کرده و در پایان، تعریفی مختار از جریان ارائه داده است. مطابق این تعریف، جریان حقیقتی اجتماعی، پویا و زنده است که در متن جامعه حیات دارد. این حقیقت از ابعادی تشکیل شده است که به‌صورت نظام‌وار با یکدیگر در ارتباط‌اند و هویتی سیستمی به جریان می‌بخشند. مطابق آن تحقیق، «جریان پدیده اجتماعی پویا و سیال با هویتی شبکه‌ای (سیستمی) غیررسمی است که متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (نظام مشترک معنایی) است که جمعیتی نظام‌یافته (مدیریت‌شده) براساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند». همچنین، مطابق بررسی صورت‌گرفته در آن مقاله، هرچند مشابه تولیدات جریان‌شناسانه فعلی، تحقیقاتی نیز هم در غرب و هم در تراث بومی ما دیده می‌شود، اما جریان‌شناسی آن‌گونه که امروزه در کشور ما رایج شده است، امری نو و بدیع و جدید است و سابقه ندارد. از میان واژگان لاتین نیز، عبارت کارنت (Current) به‌عنوان معادل جریان برگزیده شده است (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۸).

همچنین، در راستای تلاش علمی جهت برطرف کردن تشتت‌ها و سوءتفاهم‌های موجود درباره هویت جریان‌شناسی، مقاله «تحلیل عناصر و ابعاد حقیقت چندبعدی اجتماعی-معرفتی "جریان" به‌مثابه موضوع دانش جریان‌شناسی»، برای تثبیت هویت دانشی «جریان‌شناسی» کوشیده است؛ بدین معنا که جریان‌شناسی نه یک‌سری گزاره‌های متفرق و تبلیغاتی-ژورنالیستی، بلکه دانشی میان‌رشته‌ای با روش‌شناسی خاص خود است. «دانش» دانستن جریان‌شناسی از این جهت است که «جریان» دارای حقیقتی عینی است و از این رو، می‌توان براساس مبانی معرفتی علم در سنت اسلامی، آن را به‌عنوان موضوع یک دانش قرار داد.^۱ از آنجا که هر دانش، در سنتی نظری تعریف

۱. اینکه جریان‌شناسی «دانش» است یا «روش»، پرسشی بجا و محل تأمل است. این مقاله، جانب «دانش» را

می‌شود و براساس مبانی نظری خود، رنگ و جهت می‌گیرد، اصل موضوع برگزیده، تعریف و صورت‌بندی جریان‌شناسی در «مبانی نظری علم در سنت اسلامی» است^۱ که موضع «رنالیسم معرفتی» را به‌عنوان پشتوانه معرفت‌شناختی خود اخذ کرده است؛ بنابراین، دانش جریان‌شناسی در چهارچوب نظری علم در سنت اسلامی تعریف می‌شود. با توجه به انضباط‌های حاکم بر این سنت نظری، علوم به موضوع خود تعریف می‌شوند. بر این اساس، جریان‌شناسی دانشی است

تقویت کرده و بر آن اساس نگاه‌شده شده است. دانش‌دانستن جریان‌شناسی بر این استدلال استوار است که بنابر مبنای هستی‌شناسی اجتماعی محققان معاصر (بنگرید به: پارسانیا، ۱۳۹۱) جامعه هویتی عینی دارد. براساس تعریف مختار از جریان نیز، جریان اجتماعی همچون خود جامعه هویتی عینی دارد؛ از این‌رو، از آنجا که در چهارچوب نظری علم در سنت اسلامی، علم به موضوعات تعریف می‌شود و هر علمی، موضوع یا حیثی از یک موضوع را می‌کاود و از طرفی، مطابق تعریف مختار از جریان، برای جریان، هویت و ذات عینی قائل شدیم؛ بنابراین، جریان‌شناسی دانشی است که موضوعی عینی دارد و آن را مطالعه می‌کند.

اما به‌نظر می‌رسد دانش‌دانستن، مانع روش‌دانستن آن نیست. برای نمونه، فلسفه همچنان‌که یک دانش محسوب می‌شود، می‌توان به‌صورت «روش» نیز آن را به‌کار برد و مسائل و موضوعات مختلف را با همان روش فلسفی کاوید؛ از این‌رو، از چیزی به نام «روش فلسفی» نیز یاد می‌شود. به‌عبارتی، فلسفه هرچند یک دانش است، رویکردی برای تقارب به موضوعات دارد که می‌توان در مسائل مختلف از آن بهره برد. به همین اعتبار، جریان‌شناسی نیز ذاتاً یک دانش است، درعین حال می‌توان از نحوه مواجهه آن با موضوعات به‌عنوان روش استفاده کرد.

به‌نظر می‌رسد براساس این نگاه، وجه تمایز جریان‌شناسی به‌مثابه روش با روش‌های متداول مثل تحلیل گفتمان، بسیار روشن خواهد شد. زیرا براساس مبانی تحلیل گفتمان، گفتمان صرفاً هویتی برساختی دارد و در تقابل با غیر معنا می‌شود؛ از این‌رو، چیزی به نام دانش گفتمان‌شناسی نمی‌توان تصور کرد. اما جریان هویتی عینی و حقیقی دارد و می‌تواند فی‌نفسه، و نه الزاماً در تقابل با غیر، مطالعه شود؛ از این‌رو، همچون سایر دانش‌ها که موضوعی عینی دارد، جریان‌شناسی هم می‌تواند هویت دانشی داشته باشد و صرفاً یک روش صورت‌بندی و شناخت نیست.

۱. به‌صورت خلاصه، مراد از «چهارچوب و مبانی نظری علم در سنت اسلامی (پارادایم علم اسلامی)»، مبانی کلان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است که در سنت اسلامی همچون «چتر معرفتی جهت‌بخش» بر حکمت اسلامی احاطه داشته است و در طول تمدن اسلامی، به علوم گوناگون این سنت نظری جهت می‌دهد. این اصول بنیادین معرفتی، هرچند به‌صورت یک مجموعه منسجم زیربنایی مورد تصریح حکما نبوده است، یا در لابه‌لای مباحث خود بدان پرداخته‌اند و یا همچون روحی در کالبد حکمت اسلامی جریان داشته است، بدون آنکه به آن التفات تفصیلی داشته باشند. محققان معاصر نظیر علامه طباطبایی و شاگردان ایشان، در عصر جدید تلاش کرده‌اند این اصول و مبانی را برجسته کنند و به‌صورت چهارچوبی سازوار ارائه دهند و این تلاش توسط شاگردان شاگردان ایشان، در دهه‌های اخیر ادامه دارد. به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد همان‌گونه که نظام اندیشه اسلامی توانست منجر به تولید علوم مختلف در تمدن اسلامی شود، بازخوانی چهارچوب کلان معرفتی حکمت اسلامی، ظرفیت آن را دارد که به‌صورت «پارادایم علم اسلامی» تکون یابد (بنگرید به: مطهری، ۱۳۷۷ الف: صص ۲۵۰-۲۲۵؛ پارسانیا، ۱۳۹۰: صص ۱۵۷-۱۳۵؛ خسروپناه، ۱۳۹۳: ۶۰۸-۶۰۷؛ واسطی، ۱۳۹۸: صص ۹-۳۷).

که درباره جریان (اجتماعی) بحث می‌کند. از آنجا که تعریف دانش با تعریف موضوع علم و بررسی اعراض ذاتی آن موضوع پیوند خورده است، تا زمانی که ابعاد و عناصر جریان بررسی و منقح نشوند و شناخت دقیق مقومات «جریان» به دست نیاید، حدود و ثغور دانش جریان‌شناسی مشخص نمی‌شود. بنابر تعریف منتخب، مقومات جریان عبارت‌اند از: ۱. ساختار شبکه‌ای، ۲. هویت اجتماعی، ۳. نظام مشترک معنایی، ۴. پویایی، ۵. جمعیت، ۶. مدیریت و رهبری، ۷. اثرگذاری و ۸. عدم رسمیت. این ارکان، با یکدیگر در ارتباط‌اند و جریان را به صورت یک سیستم شکل می‌دهند که از میان این ارکان، نظام مشترک معنایی رکن محوری جریان است (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۷).

بدیهی است که روشن شدن هر چه بیشتر و بهتر تعریف جریان و ماهیت‌شناسی آن، ما را در ارائه روش‌شناسی شناختش کمک می‌کند؛ چراکه بین شیء و روش شناخت آن، رابطه معناداری برقرار است. سنخ ذات «جسم» شناخت ابعاد او و روش‌های حسی را طلب می‌کند و سنخ مسائل الهیات، شناخت و روش عقلی را؛ از این رو، اگر فرضاً جریان را صرفاً تک‌بعدی تعریف کردیم، در روش‌شناسی نیز تمرکزمان را روی همان یک بعد قرار می‌دهیم. ولی اگر هویت جریان چندبعدی شد، بایستی دست به دامان روش‌های مختلفی شویم که متناسب با ابعاد آن باشد. خلاصه اینکه هویت شیء، روش شناخت آن را مشخص می‌کند.

اصل تناسب میان روش و ابعاد اشیا، از جمله مبانی چهارچوب نظری (پارادایم) علم در سنت اسلامی است. به تعبیر قرآن در آیه ۷۸ سوره نحل، خداوند متناسب با ساحت‌های مختلف نفس‌الامر، مجاری متفاوتی برای ارتباط با واقع در انسان قرار داده است که هر کدام، بعدی از ابعاد آن را روشن می‌کند: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ «خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و دیده‌ها و ضمیرها قرار داد، باشد که سپاس این نعمت‌ها را بدانید و از این‌ها بهره‌بردار شوید». در این آیه تصریح شده است که انسان در ابتدای تولد، فاقد هرگونه شناخت است و خداوند به انسان حواس را عنایت کرده است تا جهان را به این وسیله مطالعه و بررسی کند و به او ضمیر و قوه تجزیه و تحلیل داده که در آنچه از راه حواس به دست می‌آورد، تعمق کند و از ظواهر گذشته به درون اشیا و قوانین حاکم بر آن‌ها راه یابد. در این آیه، صراحتاً حواس را به عنوان ابزار شناخت سطحی و عقل را به عنوان ابزار شناخت منطقی و عمقی معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷ الف: صص ۲۳۲-۲۳۱).

بر این اساس، هر کدام از قوای ادراکی انسان فقط نوع خاصی از ادراک و آگاهی به اشیا را در اختیار انسان می‌گذارد؛ به عبارتی، هر یک از مجاری و ابزار ارتباط با واقع، با سطحی از واقعیت مواجه است و معرفتی مناسب با همان سطح را به دنبال می‌آورد. از این رو، بین هر روش با هر موضوع مورد مطالعه، نسبت معناداری برقرار است. خلاصه رابطه بین موضوع و روش را استاد شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) در بیانی شیوا و عمیق بیان می‌کند: «اسلوب و روش فکری خاص هر علمی عبارت است از یک نوع ارتباط فکری خاصی که بین انسان و موضوع آن علم باید برقرار شود و بدیهی است که نوع ارتباط فکری بین انسان و شیئی از اشیا به نحوه وجود و واقعیت آن شیء بستگی دارد؛ مثلاً اگر شیئی از نوع اجسام است ناچار باید ارتباط جسمانی و مادی بین انسان و آن شیء برقرار شود و احساس و آزمایش عملی همان ارتباطات مادی است که دستگاه فکر با اشیا پیدا می‌کند، و اگر آن شیء وجود نفسانی دارد، باید به مشاهده حضوری و نفسانی که یگانه وسیله ارتباط ذهن با آن شیء است پرداخته شود و اگر آن شیء کیفیت عقلانی دارد، یعنی حقیقتی است که عقل با اعمال قوه انتزاع آن را یافته است و باید با سبک قیاس و برهان و تحلیل عقلانی مورد بررسی قرار گیرد» (مطهری، ۱۳۷۷: ص ۴۷۹).

با توجه به این مبنای روش‌شناسانه که ارتباط تنگاتنگ و مستقیم بین انتخاب روش و ذات موضوع را بیان می‌کند، در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، با واکاوی هویت و ابعاد جریان اجتماعی، لوازم روش‌شناسانه آن بررسی می‌شود تا از این طریق بتوان روش متناسب با آن را کشف کرد. منظور از «لوازم روش‌شناسانه»، هر چیزی است که در مقام شناخت و مطالعه جریان به کار می‌آید و کاربرد دارد. یعنی با تحلیل مؤلفه‌ها، کوشش شده است به این سؤال پاسخ داده شود که برای سلوک در مسیر مطالعه جریان، چه اصول و قواعدی لازم است رعایت شوند و توجه به چه نکاتی، حرکت در مسیر شناخت و مطالعه جریان را تسهیل و تسریع می‌کند؟ بنابراین، نتیجه این مقاله تحلیلی، دستیابی به تعداد زیادی از عناوین کلی (قاعده و اصول) و جزئی است که جنبه توصیه‌ای و دستوری دارد و یا می‌تواند داشته باشد. این بررسی، ظرفیت و مقدمات راه کشف و معرفی روش یا روش‌های موردنیاز مسیر جریان‌شناسی را فراهم می‌کند و براساس آن می‌توان روش‌شناسی میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی را تولید کرد؛ به عبارتی، این عناوین (لوازم روش‌شناسانه)، پیش‌نیازهای طراحی و صورتبندی روش مطلوب جریان‌شناسی را فراهم می‌آورد.

چنان‌که بیان شد، برای جریان هشت جزء مقوم معرفی شد و در تعریف جریان آمد که «جریان

پدیده اجتماعی پویا و سیال با هویتی شبکه‌ای (سیستمی) غیررسمی است که متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (نظام مشترک معنایی) است که جمعیتی نظام‌یافته (مدیریت‌شده) براساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند». با توجه به جایگاه هر بُعد در منطق تصورات (جایگاه جنس و فصلی عناصر معرف)، می‌توان این تعریف را بدین‌گونه نیز بیان کرد: «جریان، نظام اجتماعی باز پویا و متحرک غیررسمی ارگانیک هدفمند یا آرمانمند است که از مجموعه اصول و فروض معرفتی تشکیل شده است که جمعیتی نظام‌یافته براساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند». بر این اساس، هشت جزئی که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت، عبارت‌اند از:

۱. هویت شبکه‌ای (سیستمی)،

۲. هویت اجتماعی،

۳. اصول و فروض (نظام مشترک معنایی)،

۴. سیلان و پویایی و حرکت،

۵. جمعیت و افراد،

۶. مدیریت و رهبری،

۷. اثرگذاری،

۸. عدم رسمیت.

در ادامه، هر کدام از این ابعاد ابتدا به اختصار تحلیل می‌شود و سپس سعی می‌شود لوازم روش‌شناسانه آن استخراج شود.

۲. هویت شبکه‌ای (سیستمی)

شبکه یا نظام (سیستم)، مجموعه‌ای از اجزا و عناصر است که برای تأمین هدف واحد، کل واحدی را تشکیل داده‌اند و با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. در هر شبکه، بین اجزا و عناصر رابطه اصل و فرع برقرار است و تغییر در یک جزء (متغیر) بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ یک از عناصر (از این حیث که جزئی از کل هستند) اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند^۱ (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹:

۱. اجزای سیستم به اعتبارات مختلف، نام‌های متفاوت پیدا می‌کنند: «عنصر»، «متغیر»، «معنا» و «لایه، بُعد، حیث، جهت». اجزای سیستم، عناصرند، از این جهت که هر کدام در جزء بودن، با جزء دیگر متفاوت‌اند و از حیث جزء بودن، مستقل‌اند. متغیرند از این حیث که با یکدیگر در ارتباط متقابل‌اند و تغییر در هر جزء، روی اجزای دیگر نیز اثر می‌گذارد. معنا هستند، از این حیث که در بازتابشان بر ذهن فاعل شناسا، مفهومی از آن‌ها ساخته می‌شود

صص ۳۱-۳۴؛ واسطی، ۱۳۹۴: ص ۴۱؛ همو، ۱۳۹۱: ص ۴۶؛ رضائیان، ۱۳۹۵: ص ۷۱؛ رابینز، ۱۳۹۶: ص ۳۰). زمانی که حقیقت جریان را چندوجهی و دارای ابعاد متکثر و متفاوت دانستیم، خواه‌ناخواه هویت آن را شبکه‌ای در نظر گرفته‌ایم؛ در واقع، هرگاه شیئی از چند عنصر و متغیر تشکیل شده باشد و در عین چندگانگی ابعاد، آن را امری واحد تلقی کنیم، امر دیگری نیز دخیل خواهد شد که همان «رابطه» میان عناصر و متغیرهاست. رابطه میان عناصر و متغیرهای یک شیء از عناصر متفرق و جدا از هم، شیئی جدید و یکپارچه می‌سازد که هویتی شبکه‌ای دارد؛ بنابراین، جریان اجتماعی که از مجموعه‌ای نیروی انسانی تشکیل شده و دارای اصول و فروع و اثرگذاری اجتماعی است، منطقیاً هویتی شبکه‌ای یا سیستمی دارد. این شبکه‌ای بودن، براساس ادبیات منطق اسلامی، به منزله جنس عالی (جنس بعید) جریان محسوب می‌شود و روح حاکم بر ساختار جریان است.^۱

جریان اجتماعی جایگاه مشخصی در میان طبقه‌بندی‌های سیستم‌ها به خود اختصاص می‌دهد.

که بر آن حکایت می‌کند. همچنین، اجزای سیستم، لایه و ابعاد آن نامیده می‌شوند؛ در این نام‌گذاری عموماً اشاره بر «چند» جزئی و «چند» وجهی بودن شیء در برابر زاویه دیدی است که شیء را تنها به یکی از متغیرهایش تحویل می‌برد؛ بنابراین، وقتی گفته می‌شود ابعاد و لایه‌های شیء، تأکید بر «چند» متغیر داشتن شیء است (برای ملاحظه تعاریف، ر.ک: فقیه، ۱۳۹۳: صص ۳، ۱۱؛ حبیبی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۹).

۱. ممکن است گفته شود که جریان از یک سو حقیقتی معنابینان و قصدی است که کنشگران با اراده خویش ذیل هسته معنایی خاص به کنشگری می‌پردازند، در حالی که ذهن از لفظ سیستم به هویتی ماشینی منتقل می‌شود؛ چطور می‌توان سیستم را یکی از مؤلفه‌های حقیقت جریان اجتماعی دانست؟ آیا سیستمی دانستن جریان، باعث فروکاست آن به کالبد بی‌جان ماشینی نمی‌شود؟ در پاسخ باید گفت، هر چند «ماشین»، مصداق مشهور «سیستم» است، اما سیستم منحصر در ماشین نیست. خصوصیات عرضی ماشین نیز، در تعریف مفهوم سیستم اخذ نشده‌اند. در واقع، مراد از هویت سیستمی به‌عنوان یکی از ابعاد حقیقت جریان، در گرو توجه به قاعده منطقی و معرفت‌شناختی «مرسل بودن مفاهیم (کلی طبیعی)» است. مفهومی که از «نظام» (سیستم) مدنظر است و جزء مؤلفه‌های حقیقت جریان محسوب می‌شود، حقیقتی مرسل و کلی طبیعی است. تشریح این معنا، در این مقال نمی‌گنجد، اما به‌صورت خلاصه منظور این است که همان‌طور که در فلسفه و منطق اسلامی اصطلاح «حیوان»، معنای «جنسی» (در کلیات خمس) دارد، اصطلاح «نظام» (سیستم) در ادبیات مذکور در تعریف جریان نیز، که الهام‌گرفته از نظریه سیستم‌های عمومی است، معنای «جنسی» (سلسله جوهری) دارد. اگر بخواهیم با اصطلاحات منطقی توضیح دهیم، باید بگوییم حیوان، «جنس»ی است که براساس آن و متناسب با «فصل»های متفاوتی که می‌پذیرد، «نوع»های مختلفی شکل می‌گیرند. تمامی انواع تحت جنس، در عین آنکه در فصل تفاوت دارند، در جنس اشتراک دارند. تمام سخن اینجا است که جنس و اساساً کلی طبیعی، ذاتی مرسل از غیر ذاتیات خویش دارد. هرگاه چیزی به‌صورت کلی طبیعی لحاظ می‌شود، از هر چیزی غیر از مؤلفه‌های ذاتی‌اش، لابلشروط و رهاست؛ بنابراین، سیستم یک کلی طبیعی است که انواعی نظیر سیستم‌های ماشینی، سیستم‌های حیات‌دار و سیستم‌های اجتماعی دارد. انواع سیستم‌ها، در عین اشتراک در معنای واحد سیستم، در خصوصیات متفاوت‌اند؛ بنابراین، سیستم اجتماعی که در تعریف جریان اخذ شده، در عین آنکه در تعریف سیستم با ماشین‌های مکانیکی مشترک است، خصوصیات و عرضیات متفاوتی نسبت به آن دارد.

جریان تعاملی جدی با محیط خود دارد و از این رو، سیستم باز محسوب می‌شود. همچنین، از آنجا که پویا و سیال است و مسیر خود را انتخاب می‌کند، سیستمی ارگانیکی است. به دلیل آنکه هم خود جریان و هم تک‌تک افراد آن قصد و هدفی دارند، جریان جزء سیستم‌های اجتماعی است، اما در طبقه‌بندی رفتاری، برخی جریان‌ات هدفمند و برخی آرمانمند محسوب می‌شوند؛ بنابراین، در طبقه‌بندی نُه سطحی سیستم‌ها، جریان اجتماعی در طبقه هشتم، یعنی سیستم‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که بالاترین سطح سیستم‌های پیچیده قابل شناسایی است (اسکات، ۱۳۹۳: صص ۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۶، ۱۴۴-۱۴۲؛ محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۵۶-۴۱؛ رضائیان، ۱۳۹۵: صص ۷۰-۷۱؛ رایینز، ۱۳۹۶: صص ۳۷-۳۱؛ فقیه، ۱۳۹۳: ص ۹؛ الوانی، ۱۳۸۸: ص ۱۷).

سیستمی دانستن جریان اجتماعی، غیر از آنکه لازمه منطقی تحلیل ابعاد آن است، علاوه بر آنکه به ایجاد انگاره اولیه از جریان کمک می‌کند، سبب جاری شدن ادبیات تفکر و رویکرد سیستمی در جریان‌شناسی می‌شود و به الگوی شناخت و تحلیل جریان، قدرت و منطقی دوجندان می‌بخشد. مهم‌ترین لوازم روش‌شناسانه این بعد جریان به شرح زیر است:

۲-۱. میان‌رشته‌ای (ترکیبی - تلفیقی) بودن روش جریان‌شناسی

اصلی‌ترین و مهم‌ترین نتیجه روش‌شناسانه هویت سیستمی جریان، میان‌رشته‌ای (ترکیبی-تلفیقی) بودن روش مطالعه آن است. در واقع، اساساً رویکرد میان‌رشته‌ای و رویکرد سیستمی دوروی یک سکه‌اند؛ از یک طرف، موضوع مطالعات میان‌رشته‌ای همیشه یک سیستم پیچیده (شیء واحدی که وجوه متفاوت دارد) است و میان‌رشته‌ای پژوهی، خود نوعی رویکرد سیستمی در روش تحقیق محسوب می‌شود؛ از طرف دیگر، رویکرد سیستمی نیز از بدو تولد در دامن میان‌رشته‌ای زیسته و خود نتیجه مطالعات میان‌رشته‌ای است (رضائیان، ۱۳۷۷: صص ۲۱-۱۹؛ همو، ۱۳۸۷: ص ۱۰؛ محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۲۹-۲۸؛ مولر و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۳).

مطالعه میان‌رشته‌ای، رویکرد و روشی در عرض مطالعات تخصصی و رشته‌ای نیست، بلکه در طول آن است. هر مدل میان‌رشته‌ای در دل خود از تعدادی روش و دانش تخصصی بهره می‌گیرد. راه میان‌رشته‌ای از رشته‌های تخصصی می‌گذرد؛ به عبارتی، پژوهشگر میان‌رشته‌ای، پدیده چندوجهی را از زوایای رشته‌های مختلف بررسی می‌کند و هر بعدی از آن را از طریق رشته‌ای خاص رمزگشایی می‌کند و از تاریکی به روشنایی می‌آورد (ریکو، ۱۳۹۶: صص ۱۹۴-۱۹۳، ۱۷۸؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: صص ۳۶، ۳۸، ۷۷، ۱۰۰-۹۹، ۵۲۸؛ بزازو، ۱۳۸۷: ص ۷۰؛

فوردمن، ۱۳۸۷: ص ۲۵۸؛ مورن، ۱۳۸۷: صص ۲۵۳-۲۵۲؛ متین، ۱۳۸۸: صص ۱۱۳-۱۱۲؛ فرامرزی قراملکی و سیاری، ۱۳۸۹: ص ۷۹).

درواقع، روش‌های تخصصی علوم مبتنی بر رویکرد تحلیلی است. در علوم می‌کوشند با تحلیل و تجزیه شیء به اجزاء، عناصر و ابعاد سازنده آن و سپس شناخت هر جزء، به شناختی از شیء دست یابند؛ اما روش میان‌رشته‌ای و تلفیقی، علاوه بر رویکرد تحلیلی، رویکرد ترکیبی را بعد از تحلیل و تجزیه لازم می‌داند تا شناختی جامع، کامل و یکپارچه از شیء به دست آید (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۱۸-۱۹).

بنابراین، روش جریان‌شناسی قسم خاصی از تقسیمات گونه‌های پژوهش نیست. جریان‌شناسی هم پژوهشی تبیینی و هم پژوهشی اکتشافی است. پژوهش تبیینی پژوهشی است که مسائل و موضوع شناخت آن روشن است و در واقع تأکید آن شناخت یک موضوع و حل یک مسئله بر اساس روش‌های علمی است. اما در پژوهش اکتشافی، تأکید بر روش است تا موضوعات جدید کشف و شناخته شوند (پاکتچی، ۱۳۹۱: صص ۳۳-۳۱). در مراحل الگوی جریان‌شناسی نیز گاهی تحقیق از نوع تبیینی است و گاهی اکتشافی؛ آنجا که جریان‌شناس، جریان‌های خاص را شناسایی می‌کند و موضوع تحقیق خود قرار می‌دهد، پژوهش تبیینی است، اما آنجا که جریان‌شناس می‌کوشد جریان‌ات موجود در فضای فکری یا فرهنگی را کشف و شناسایی کند، پژوهش اکتشافی است.

همچنین، روش جریان‌شناسی، هم پژوهشی تاریخی (Historical research) است، هم تطبیقی-مقایسه‌ای (Comparative research) و هم تحلیلی (Analytical research). در پژوهش تاریخی، پدیده‌ای در گذر زمان مطالعه می‌شود و حالت‌های قبلی با حالت‌های بعدی اش نمایان می‌شود. از آن‌رو که حرکت و در نتیجه زمان، جزئی از ذات جریان است، روش‌شناسی جریان‌شناسی ذاتاً پژوهشی تاریخی می‌طلبد. پژوهش تطبیقی یا مقایسه‌ای، تحقیقی است که در آن، یک پدیده با پدیده‌ای دیگر سنجیده می‌شود و از رهگذر مقایسه، ویژگی‌هایشان شناخته می‌شود. در الگوی منتخب جریان‌شناسی، یکی از روش‌هایی که محقق را به شناخت جامع و صحیح از جریان رهنمون می‌کند، مطالعه مقایسه‌ای میان جریان‌های رقیب است. پژوهش تحلیلی نیز، مدل مرسوم تحقیق است که در آن شیء نه با مقایسه با اشیای دیگر و نه در گذر زمان، بلکه فی‌نفسه مطالعه می‌شود. در این نوع تحقیق با تجزیه و تحلیل شیء به اجزای سازنده آن، شناخت حاصل می‌شود. در الگوی جریان‌شناسی نیز، از آنجا که بعضی از ابعاد جریان، مطالعه‌ای تحلیلی را می‌طلبد، پژوهش تحلیلی نیز استفاده می‌شود؛ بنابراین، روش جریان‌شناسی، الگویی تاریخی-تحلیلی-تطبیقی است (پاکتچی، ۱۳۹۱: صص ۳۶-۳۴).

با توجه به میان‌رشته‌ای بودن جریان‌شناسی، برای الگوی منتخب و مطلوب جریان‌شناسی، لازم است براساس الگوی عام مطالعات میان‌رشته‌ای، متناسب با این موضوع خاص، یعنی جریان اجتماعی، الگوی مناسب ارائه شود؛ در واقع، لوازم هر موضوع موجب تولید اختصاصاتی می‌شود که اعمال آن اختصاصات در الگوی عام مطالعات میان‌رشته‌ای، آن الگوی عام را به الگوی خاص و جزئی برای آن موضوع تبدیل می‌کند؛ بنابراین، چنان‌که قدم اول در مطالعه میان‌رشته‌ای، تولید شبکه مسائل است، در فرایند جریان‌شناسی نیز، قدم اول، تولید شبکه مسائل جریان است و به همین ترتیب، بقیه مراحل نیز متناسب با هویت جریان، رنگ و بوی خاص می‌گیرند.

۲-۲. بهره‌مندی از منطق سیستم‌ها در جریان‌شناسی

از دیگر لوازم هویت سیستمی جریان، حاکم بودن منطق سیستم‌ها بر جریان است. مهم‌ترین رکن منطق سیستم‌ها، هم‌معنایی و انسجام میان سیستم است؛ بنابراین، عناصر و ابعاد جریان، در نسبتی منسجم با یکدیگر قرار دارند و به یکدیگر معنا می‌دهند و می‌توان و باید آن‌ها را در نسبت با یکدیگر فهمید و معنا کرد؛ علاوه‌براین، عناصر جریان، وزن‌های متفاوتی دارند و برخی اصل و برخی دیگر فرع محسوب می‌شوند. منطق سیستم‌ها، شیوه‌مبنایی انتخاب فرضیه موجه، از میان حالت‌های مختلف فهم نسبت و عناصر یک جریان است.

۲-۳. جایگاه «ارتباط با محیط» در جریان‌شناسی

محیط، از اجزای مشترک سیستم‌های باز است؛ بنابراین، از مهم‌ترین نتایج هویت سیستمی (سیستم باز) جریان ارتباط مؤثر و متقابل با محیط است؛ در واقع، اینکه هویت جریان سیستمی باز باشد، بیش از هر چیزی ارتباطات محیطی را پررنگ می‌کند و بر اهمیت توجه به آن در جریان‌شناسی می‌افزاید؛ بنابراین، یکی از ابعادی که لازم است در جریان‌شناسی مطالعه شود، نوع ارتباط جریان با محیط و نحوه کنترل و مدیریت محیط توسط جریان است.

غیر از آنکه باید نسبت محیط با جریان شناخته شود، اساساً نفس محیط یکی از کلیدهای ورود به صحنه جریان‌شناسی است. هیچ‌جریانی خلق‌الساعه و ابتدا به ساکن پدید نمی‌آید. نطفه هر جریان از جریان‌های قبلی و عناصر محیطی مایه می‌گیرد؛ بنابراین، با مراجعه به محیط می‌توان جریان‌های موجود در آن را شناسایی و یا حداقل پیش‌بینی کرد. بر این اساس، لازم است رجوع به تاریخ، جزء جدایی‌ناپذیر الگوی مطلوب جریان‌شناسی محسوب شود.

۴-۲. جایگاه «خرده سیستم‌ها و کلان سیستم‌ها» در جریان‌شناسی

رویکرد سیستمی با ارائه چهارچوب مفهومی منظمی برای فهم و تحلیل عوامل و متغیرهای درونی و بیرونی جریان اجتماعی و روابط میان آن‌ها در قالب «کل» واحد، به شناخت «خرده سیستم‌ها»، «سیستم اصلی» و «کلان سیستم‌های محیط بر جریان» کمک می‌کند (رضائیان، ۱۳۹۵: ص ۷۰؛ رابینز، ۱۳۹۶: ص ۳۱)؛ بنابراین، از مباحث لازم در الگوی جریان‌شناسی، شناخت خرده سیستم‌ها و کلان سیستم‌هاست.

در میان دیگر اجزای جریان، دو بُعد بیشتر از بقیه در معرض این قرار دارند که خرده سیستم باشند: ۱. اصول و فروض جریان و ۲. جمعیت و افراد؛ به عبارتی، جریان خود یک نظام است؛ اما درون این نظام، نظام‌های دیگری نیز می‌توانند وجود داشته باشند. اصول و فروض جریان، اگر متشکل از مجموعه‌ای از گزاره‌های معرفتی باشند که به صورت لایه‌های اصل و فرع طبقه‌بندی شوند و تعریف شبکه (سیستم) بر آن صادق باشد، نظام مشترک معنایی محسوب می‌شود که می‌توان به آن «نظام فکری» گفت. هر چند خرده جریان‌ها بی‌نیاز از نظام فکری اند، اما دارا بودن نظام فکری قدرتمند برای جریان‌های فکری و فرهنگی اثرگذار و پیشرو و اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین، در جریان‌شناسی فکری، یکی از مراحل الگوی جریان‌شناسی، شناخت نظام فکری جریان است. از آنجا که خرده سیستم‌ها نیز خود نوعی سیستم‌اند، شناختشان با الگویی سیستمی ممکن است. علاوه بر نظام فکری، گاهی جمعیت و افراد یک جریان، به قدری ساختارمند و منسجم است که خود شبکه‌ای از نیروی انسانی را تشکیل می‌دهد و حتی گاهی سازمان یا سازمان‌هایی را شکل می‌دهند. عموماً جریان‌های سیاسی قدرتمند و پیشرو دارای شبکه نیروی انسانی هستند و سازمان‌هایی رسمی را نیز به خود اختصاص می‌دهند؛ بنابراین، در شناخت این بعد از جریان‌های سیاسی، لازم است روش سیستمی به کار گرفته شود.

۵-۲. «دشواری» نظری و عملی روش جریان‌شناسی

از دیگر لوازم و نتایج میان‌رشته‌ای و تلفیقی بودن روش شناخت جریان، دشواری بسیار زیاد جریان‌شناسی است. اساساً هر دانش تخصصی یک روش دارد، اما مطالعه میان‌رشته‌ای بار تمام روش‌های دخیل در موضوع را به دوش می‌کشد. میان‌رشته‌گی به اندازه جمع همه روش‌های جزئی سخت است؛ بلکه چون بین آن‌ها ترکیب می‌کند، از جمع تمام روش‌ها دشوارتر است. هرچه ترکیب بین روش‌ها بیشتر و عمیق‌تر باشد، مطالعه دشوارتر و پیچیده‌تر خواهد شد (پاکتچی،

۱۳۹۱: ص ۳۶). دشواری از جمله موانع مهم تحقق صحیح مطالعه میان‌رشته‌ای است؛ بنابراین، جریان‌شناسی به‌مثابه دانشی میان‌رشته‌ای، هم بسیار دشوار است و هم مسیری طولانی و زمان‌بر دارد (چاندراموهان، ۱۳۸۹: صص ۲۹، ۳۱؛ ریکو، ۱۳۹۶: صص ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۹۸، ۳۵۷؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: صص ۲۰۷-۲۰۶، ۴۱۲-۴۱۱).

۳. هویت اجتماعی

پدیده اجتماعی بودن جریان به‌منزله جنس جریان است؛ از این رو، احکام عمومی پدیده اجتماعی بر جریان نیز بار می‌شود. دو مورد نتایج روش‌شناسانه این بعد جریان عبارت‌اند از «هم‌معنایی» و «خرد و کلان بودن».

۳-۱. استفاده از «خرد و کلان بودن» جریان‌ها در روند شناخت جریان‌ها

«پدیده‌های اجتماعی از جهت حجم و اندازه آن‌ها به دو بخش خرد و کلان قابل تقسیم است» (پارسانیا، ۱۳۹۱: ص ۱۳۱)؛ بنابراین، جریان‌ها نیز از جهت حجم و اندازه به دو نوع جریان‌های خرد و کلان قابل تقسیم‌اند. توجه به این نکته در دو مقام روش‌شناسی مؤثر است: هم در شناخت اجمالی (فرضیه‌سازی)، هم در شناخت تفصیلی و فهم عمیق آن‌ها؛ در واقع، با توجه به نسبت خرد و کلان، می‌توان براساس یک جریان، خرده‌جریان یا کلان‌جریان را شناسایی کرد و جریان‌شناسی را گسترش داد.

۳-۲. «هم‌معنایی» جریان‌ها به‌عنوان کلید فهم عمیق و شناسایی آن‌ها

جریان‌ها همچون سایر پدیده‌های خرد و کلان اجتماعی، به‌طور گسسته و جدای از یکدیگر شکل نمی‌گیرند؛ هر یک از آن‌ها در برخی از جریان‌های دیگر اثر گذارده و یا از آن‌ها اثر می‌پذیرند. تأثیر و تأثر متقابل جریان‌های اجتماعی بر یکدیگر موجب می‌شود تا آن‌ها در تناسب با یکدیگر شکل گیرند و وجود نسبت میان آن‌ها از لوازم حتمی و اجتناب‌ناپذیر است (پارسانیا، ۱۳۹۱: ص ۵۵). هم‌معنایی جریان‌ها هم در مرحله شناخت اجمالی و هم شناخت تفصیلی جریان‌شناسی کاربرد دارد؛ به‌ویژه در شناخت نحوه شکل‌گیری و نسب‌شناسی جریان و همچنین، شناخت عمیق نظام معنایی آن.

در ذکر نمونه‌ای از هم‌معنایی جریان‌ها و اینکه جریان رقیب بتواند در فهم جریانی که با او در

تقابل و تأثیر و تأثر است، مؤثر باشد می‌توان به بحث اصول فقهی «مخالفت با عامه» اشاره کرد.^۱ مخالفت با عامه به‌عنوان یکی از راه‌های ترجیح روایت در میان دو روایت متعارض بیان شده است (انصاری، ۱۴۲۸: ص ۱۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ص ۵۸۸؛ مظفر، ۱۳۸۷: ص ۵۸۶). بدین معنا که مخالفت با جریان رقیب به‌عنوان یکی از نشانه‌هایی است که می‌تواند برای فهم جریان، مرجح باشد؛ البته چنین نشانه‌ای نیز می‌تواند به اصول درونی دیگر جریان (در این مثال، تقیه که رویکردی عملیاتی است) بازگردد.

عموماً جریان‌هایی که شکل می‌گیرند، ریشه در جریان‌های قبلی دارند؛ یا انشعابی از آن‌ها هستند و یا در مقابل آن‌ها شکل گرفته‌اند. همچنین، جریان‌ها در اثرات و انتخاب تاکتیک‌ها و تکنیک‌های عمل و فعالیت نیز ناظر به هم عمل می‌کنند. هر جریانی متناسب با جریان‌های هم‌ردیف و رقیب‌گرایش‌های خود را انتخاب می‌کند؛ از این رو، از این نکته هم در شناخت اولیه و تشخیص جریان‌ها می‌توان بهره برد و هم در شناخت تفصیلی و عمیق آن‌ها.^۲

۴. نظام مشترک معنایی

رکن اصلی هویت جریان و ستون فقرات او را اصول و فروض یا نظام مشترک معنایی آن جریان تشکیل داده است. جریان به‌واسطه تغییر افرادش عوض نمی‌شود، بلکه به‌واسطه تغییر نظام معنایی‌اش تغییر می‌کند. اصالت این رکن بر ارکان دیگر جریان بدین معناست که مابقی ارکان (جمعیت، مدیریت، اثرگذاری) از این رکن ریشه می‌گیرند. اینکه جریان چه تأثیری می‌گذارد و چه تأثیری خواهد گذاشت؟ چه نوع رهبری و مدیریتی برای اداره جریان انتخاب می‌کند؟ چه افرادی به‌عنوان مخاطب و چه افرادی را به‌عنوان نیروهای اجرایی خود انتخاب می‌کند؟ عموماً همگی بازگشت به اصول و فروض جریان دارد. این اصول و فروض است که نیروها را دسته‌بندی می‌کند. به‌عبارت دیگر، عامل اصلی افتراق جریان‌ها، تفکر و اندیشه آن‌هاست، نه افراد؛ خواه جریان

۱. چنان‌که در روایت آمده است: «دَعُوا مَا وَافَقَ الْقَوْمَ؛ فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۹: ص ۱۷).
 ۲. لازم است توجه داشت که این نکته نباید جریان را به معنای گفتمان مورد نظر لاکلا و موفه تصویر کند که در آن، گفتمان همواره در رابطه‌ای تخصیصی با یک دیگری (یا دشمن) است و هویت خود را از آن دشمن دریافت می‌کند و خود ایجاباً فاقد هرگونه هویت مستقل است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جریان در قیاس با گفتمان، برخورداری از هسته سخت معنایی و در نتیجه، برخورداری از هویت ایجابی است. مؤلفه «نظام مشترک معنایی» (که در ادامه می‌آید) به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت جریان، بیش‌ازپیش بر این مسئله تأکید می‌کند.

حق و خواه جریان باطل. این نکته دقیقاً مضمون روایت نورانی حضرت امیر است که «لَا يَعْرِفُ الْحَقُّ بِالرَّجَالِ أَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ»: «حق با انسان‌ها شناخته نمی‌شود، حق را بشناس تا اهلش را بشناسی» (مجلسی، ۱۴۰۳: ص ۱۲۶). یا در عبارتی مشابه از حضرت نقل شده است که: «إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يَعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرَّجَالِ، أَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»^۱. گاهی اصول و فروض جریانی مشخص و رسمی است و گاهی نامشخص و چه بسا مورد انکار ظاهری آن جریان! گاهی اصول منطقی‌اند و گاهی غیرمنطقی؛ گاهی حق‌اند و گاهی باطل و گاه ملغمه‌ای از آن‌ها؛ گاهی انسجام درونی دارند و گاه بی‌انسجام هستند (پیغامی، ۱۳۹۳؛ کوشکی، ۱۳۹۳). توجه به تمامی این حالت‌ها و شقوق در شناخت اصول و فروض (نظام مشترک معنایی) جریان لازم و اثرگذار است.

۱-۴. تمرکز اصلی جریان‌شناسی بر شناخت «رکن رکن» جریان

با توجه به اینکه اصلی‌ترین رکن جریان همین رکن است، عمده همت جریان‌شناسی بر شناخت دقیق نظام مشترک معنایی جریان است. به‌ویژه با توجه به اینکه پیش‌بینی جریان از فهم نظام مشترک معنایی آن به‌دست می‌آید و کسب قدرت پیش‌بینی از اصلی‌ترین اهداف جریان‌شناسی است؛ جریان‌شناسی می‌کوشد با روش‌های مطلوب، این بعد جریان را در حد قابل قبول و به‌صورت موجه شناسایی و معرفی کند. بر همین اساس، روش‌های تحلیل محتوای کیفی مثل نظریه زمینه‌ای، روش‌های اصول فقهی-هرمنوتیکی و روش‌های تحلیل گفتمان، به‌عنوان ابزارهای روشی برای فهم عمیق نظام مشترک معنایی، در جریان‌شناسی توصیه و استفاده می‌شوند. خلاصه اینکه اهمیت ذاتی این بعد و سیطره نظام مشترک معنایی جریان بر دیگر ابعاد آن، نقش اساسی اهتمام به شناخت آن را در روش‌شناسی جریان‌شناسی بیان می‌کند.

۱. نقل از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶ جاذبه و دافعه علی: ص ۳۰۸. تأکید اساسی استاد شهید مطهری (رضوان‌الله تعالی علیه) در کتاب جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام بر جلوگیری قشری‌نگری و ظاهر‌بینی و توجه به معیار صحیح فهم حقیقت است. ایشان پس از ذکر این روایت بیان می‌دارند: «در اینجا علی علیه‌السلام معیار حقیقت را خود حقیقت قرار داده است و روح تشیع نیز جز این چیزی نیست و در حقیقت، فرقه شیعه مولود یک بینش مخصوص و اهمیت‌دادن به اصول اسلامی است نه به افراد و اشخاص. قهرأ شیعیان اولیه مردمی منتقد و بت‌شکن بار آمدند. علی بعد از پیغمبر جوانی سی‌وسه ساله است با یک اقلیتی کمتر از عدد انگشتان، در مقابله پیرمردهای شصت‌ساله با اکثریتی انبوه و بسیار. منطق اکثریت این بود که راه بزرگان و مشایخ این است و بزرگان اشتباه نمی‌کنند و ما راه آنان را می‌رویم. منطق آن اقلیت این بود که آنچه اشتباه نمی‌کند حقیقت است؛ بزرگان باید خود را بر حقیقت تطبیق دهند».

۲-۴. ارزیابی براساس اهداف و آرمان‌ها

از دیگر لوازم روش‌شناسانه این بُعد جریان، توجه به اهداف و آرمان‌های جریان است که جزئی از نظام مشترک معنایی جریان محسوب می‌شود؛ در واقع، در میان اجزای نظام مشترک معنایی، اهداف و آرمان‌های جریان اهمیت بالاتری دارند. اهداف تصور جریان از وضعیت مطلوب را مشخص می‌کند. اهداف جریان نقشی اساسی در ارزیابی جریان دارد و محور اصلی تحلیل و پیش‌بینی جریان به‌شمار می‌رود (اسکات، ۱۳۹۳: ص ۴۰)؛ بنابراین، در بین ابعاد دیگر جریان، نظام مشترک معنایی و در میان نظام مشترک معنایی، اهداف و آرمان‌ها عنصر کلیدی و اساسی محسوب می‌شوند.

۵. سیلان، پویایی و حرکت

جریان ایستا نیست، در تکامل یا فرود است. هویت جریان هویتی پویاست. افراد در گذر زمان به آن‌ها وارد و از آن‌ها خارج می‌شوند. روی افراد اثر می‌گذارد و از افراد اثر می‌پذیرد. اگر بسته‌ای از اصول و فروض حتی به صورت نظام مشترک معنایی در اذهان عده‌ای ایجاد شود، ولی پویایی نداشته باشد، جریان شکل نمی‌گیرد. حتی برخی از خود اصول و فروض هم در گذر زمان و مکان و بر اثر ورود و خروج افراد و مواجهه با مسائل و پدیده‌ها و جریان‌ات جدید و به‌طور کلی بنابر مقتضیات زمان و مکان ممکن است تغییر کند و به نوعی این پویایی و حرکت در جوهر جریان هم اتفاق بیفتند. این تغییر ممکن است رو به جلو و در جهت تقویت جریان باشد یا رو به عقب و در جهت تضعیف جریان. جریان باید نسبت به سؤالات، نیازها، افراد و کلیه عوامل و پدیده‌هایی که با جریان مرتبط است عکس‌العمل نشان دهد و حتی اگر در مقطعی عکس‌العمل نشان نمی‌دهد، همین سکوت پاسخ او محسوب می‌شود. جریانی که ایستا باشد، دیگر جریان نیست. مرده است و به تاریخ جامعه پیوسته است. البته به این نکته هم باید توجه کنیم که جریان به راحتی شکل نمی‌گیرد و به راحتی و به زودی نیز نمی‌میرد. اگر چیزی حالت جریانی گرفت، به این سادگی‌ها مردنی نیست. هرچند از سیلان و پویایی به عنوان یکی از ارکان نام بردیم، اما لازم است توجه کنیم که سیلان و پویایی، رکنی هم‌عرض باقی ارکان مثل اصول و فروض، اثرگذاری (فعالیت) و جمعیت نیست.^۱

۱. سیلان و پویایی جریان در حقیقت نتیجه‌ای از ارکان دیگر است. زمانی که نظام مشترک معنایی بین جمعیت و افراد جریان ایجاد شد و این افراد مدیریت شدند و به مرحله اثرگذاری رسیدند، می‌گوییم پویایی و حرکت وجود دارد. پویایی چیزی نیست جز نتیجه اثرگذاری جریان که با مدیریت بر افراد اتفاق افتاده است؛ بنابراین، ذکر سیلان و پویایی نه به عنوان رکنی هم‌ردیف ارکان دیگر، بلکه مفهوم انتزاع‌شده از نتیجه فعالیت و اثرگذاری جریان است.

حرکت و پویایی به‌تنهایی رکن قابل‌شناسایی در جریان نیست و اثر و ثمری مستقل در جریان‌شناسی ندارد، جز آنکه با فراهم‌آوردن امکان طرح فرمول حرکت، ادبیات و روشی را برای شناسایی پویایی جریان معرفی کند؛ بر این اساس، نتایج روش‌شناسانه این بعد، به شرح زیر در ادامه می‌آید.

۱-۵. توجه به متغیرهای حرکت به‌مثابه الگوی حرکت‌شناسی جریان

حرکت عبارت است از «تغییر تدریجی»^۱. هستی‌شناسی حرکت و ویژگی‌های آن از مباحث پرسابقه، عمیق و البته پیچیده در فلسفه اسلامی است.^۲ هر حرکت، لوازم و مشخصاتی دارد که به‌منزله متغیرهای آن حرکت هستند و با تغییر آن‌ها، حرکت متفاوت خواهد شد. مقومات و لوازم حرکت در کنار یکدیگر معادله حرکت را می‌سازند که چهارچوب هر شیء یا اثر متحرک و پویا را می‌توان براساس آن شناخت و پیش‌بینی کرد؛ بنابراین، شناخت معادله حرکت برای شناخت متغیرها و ابعاد یک شیء پویا (نظیر سیستم‌های پویا همچون «جریان») کاربرد دارد و ضروری است.^۳ متغیرهای حرکت به‌طور خلاصه عبارت است از: «چه چیزی، در چه بستری، در چه مداری، در چه جهتی، با چه سرعتی و شتابی، از چه مبدائی به چه مقصدی، در چه زمانی توسط چه کسی حرکت می‌کند؟».

بنابراین، متغیرهای حرکت در جریان بدین شرح‌اند که لازم است در جریان‌شناسی شناخته شوند تا بتوان جریان را پیش‌بینی کرد: سیستم جریان (متغیر موضوع)، جغرافیا و فکر، فرهنگ و سیاست (متغیر بستر)، برنامه‌ها و مسیر جریان (متغیر مدار و جهت)، تاریخ (متغیر زمان، سرعت و شتاب)،

مسئله یادشده، به این نکته توجه می‌دهد که رکن اثرگذاری بایستی «بالفعل» باشد، نه آنکه صرف اثرگذاری، آن هم در زمان‌های گذشته، موجب آن باشد که امروز نیز جریانی را زنده بدانیم.

۱. با توجه به این تعریف که خلاصه‌ترین و رساترین تعریف فلسفی ارائه‌شده از حرکت است، در حرکت، یک حقیقت واحد ولی پویا در امتداد زمان وجود دارد؛ بنابراین، هویت حرکت، دو ذات و مقوم اصلی دارد: ۱. وحدت شیء (که منشأ انتزاع حرکت در طول زمان است) و ۲. سیلان و امتداد شیء در زمان (مصباح، ۱۳۹۴: ص ۳۳۳؛ مطهری، ۱۳۷۷ب: ص ۷۶۷؛ همو، ۱۳۷۷ج: ص ۲۳۲).

۲. پرداختن عموم حکمای اسلامی به این بحث در تاریخ فلسفه اسلامی نشانگر سابقه و دامنه‌داری آن در تراث حکمت اسلامی است. (بنگرید به: ابن‌سینا، ۱۳۷۹: صص ۲۲۵-۲۰۳؛ همو، ۱۴۰۴الف: صص ۱۸۰-۱۷۰؛ همو، ۱۴۰۴ب: صص ۱۰۳-۹۶؛ سبزواری، ۱۳۷۹: صص ۲۷۸-۲۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۳۰: صص ۱۲۶-۷۵؛ مطهری و طباطبایی، ۱۳۷۷ب: صص ۸۴۰-۷۶۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴: صص ۳۵۳-۳۴۳؛ عبودیت، ۱۳۸۹: صص ۲۵۴-۲۴۳).

۳. در واقع، قواعد و چهارچوب‌های حرکت در فلسفه اسلامی، ادبیاتی غنی برای شناخت سیستم‌های پویا در اختیار روش‌شناس قرار می‌دهد.

آغاز و هدف جریان (متغیر مبدأ و مقصد) و نیروی انسانی و جمعیت جریان (متغیر محرک).

۲-۵. ارزیابی پتانسیل جریان براساس حرکت‌شناسی آن

گاهی حرکت را به خروج تدریجی شیء از پتانسیل (قوه) به فعلیت تعریف می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۲۹۶؛ مطهری، ۱۳۷۷ج: ص ۶۹۱). با شناخت دقیق چهارچوب‌های حرکت جریان، می‌توان پتانسیل آن را برای دستیابی به اهدافی که ادعا می‌کند سنجید؛ بنابراین، فرمول حرکت در «ارزیابی» جریان کاربرد دارد.

۳-۵. جلوگیری از ساده‌اندیشی در نفی جریان‌ها

جریان به راحتی شکل نمی‌گیرد و به راحتی و به زودی نیز نمی‌میرد. اگر چیزی حالت جریان را گرفت، به این سادگی‌ها مردنی نیست. توجه به این نکته کمک می‌کند تا در شناخت جریان‌ها دچار ساده‌اندیشی نشویم و جریان زنده را مرده نپنداریم و بالعکس.

۴-۵. لزوم توجه به «زمان» در روش‌شناسی جریان‌شناسی

مطالعه جریان‌شناسانه، مطالعه‌ای پویایی‌شناسانه است، نه ایستایی‌شناسانه. هویت جریان در زمان معنا پیدا می‌کند. زمان حقیقتی دارای امتداد است که از «بود» شروع شده و «است» را دربر گرفته و تا «خواهد بود» کشیده شده است. اینکه گفته می‌شود یکی از اهداف جریان‌شناسی قدرت پیش‌بینی است، ریشه در همین نکته دارد. جریان‌هایی که امروز موجود است، برای فردا اثرگذاری خاصی را برنامه‌ریزی کرده است.

متناسب با این نکته، اصطلاح «زمان جریان» را تعریف می‌کنیم. «زمان جریان» زمانی است که جریان در ظرف آن تحقق داشته است. جریان ممکن است در زمان حال تحقق داشته باشد و یا ممکن است در زمان گذشته به وجود آمده و چندی بعد از بین رفته باشد. نکته مهم روش‌شناسانه این است که در زمان‌های بعدی اگر کسی بخواهد آن جریان را مورد مطالعه قرار دهد، باید به منابع مربوط به «زمان جریان» رجوع کند.

۵-۵. اهمیت تاریخ و پژوهش تاریخی در جریان‌شناسی

براساس همین بُعد جریان است که اهمیت دانش تاریخ به‌عنوان یکی از منابع اصلی مطالعات

جریان‌شناسانه، بیش از پیش روشن می‌شود. اساساً پژوهش تاریخی زمانی به وجود می‌آید که بخواهیم یک شیء را در حداصل انتقال از زمان «الف» به زمان «ب» مطالعه کنیم؛ در واقع، هنگامی که شیئی زمانی را طی می‌کند، می‌تواند از همین حیث، موضوع پژوهشی تاریخی واقع شود (پاکتچی، ۱۳۹۱: ص ۷۶).

۶. جمعیت و افراد

زمانی که جریان را پدیده‌ای اجتماعی دانستیم، بدیهی است که باید جمعیت و افرادی (بیش از یک نفر) در میان باشد. ناظر بودن بر دیگران و لحاظ افراد دیگر در کنش اجتماعی اخذ شده است (پارسانیا، ۱۳۹۱: ص ۵۱). از این جهت جمعیت و افراد رکنی هم‌عرض هویت اجتماعی نیست، بلکه نمود عملی و لازمه آن است. دلیل آنکه جمعیت و افراد به‌عنوان رکنی مستقل مطرح شده‌اند آن است که انواع و اقسام جمعیت مرتبط با یک جریان معرفی شوند.

جمعیت و افراد جریان به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) مقومان: افرادی که جریان را شکل می‌دهند؛ این افراد خود به پنج گروه تقسیم می‌شوند: مؤسسان، مدیران و رهبران، مفسران، مروجان و مجریان؛ ب) مخاطبان: افرادی که جریان برای آن‌ها کار می‌کند و روی آن‌ها اثر می‌گذارد. نکات روش‌شناسانه این بعد جریان در ادامه خواهند آمد.

۱-۶. لزوم شناسایی گروه‌ها و افراد جریان

ممکن است جریانی در بخش مقومان، تمام پنج گروه را نداشته باشد. برای نمونه، جریان متناسب با نیاز خود می‌تواند مروج داشته باشد یا نداشته باشد. همچنین، افراد ممکن است عناوین مختلف در جریان داشته باشند. برای مثال شخصی هم مجری باشد و هم مروج و هم مفسر. اصل مطلب آن است که فرایند شناخت جمعیت جریان، مخاطبان و مقومان جریان تفکیک شوند و مقومان جریان تا حد ممکن شناخته شوند.

۲-۶. توجه به میزان آگاهی (التفات) کنشگران جریان

اینکه افرادی مجری یا مروج یا مخاطب و یا حتی مؤسس یک جریان باشند، گاهی آگاهانه (التفاتی) و هوشمندانه است و گاهی ناآگاهانه (غیرالتفاتی)؛ از همین رو، یکی از ثمرات و ضرورت‌های جریان‌شناسی، ایجاد چنین بصیرتی است که افراد بدانند در پازل چه جریانی بازی می‌کنند و مخاطب

چه جریان‌هایی هستند؛ از این رو، در شناخت جریان، همیشه نمی‌توان به اعتراف افراد آن اعتماد کرد. چه بسا افرادی، حضور و حتی مدیریت جریانی را انکار کنند، اما در واقع این طور نباشد.

۳-۶. لزوم شناسایی منسجم «خصوصیات کنشگران»

یکی از عوامل قدرت جریان، تعداد و نوع جمعیت افراد آن است. نیروهای انسانی جریان می‌توانند ویژگی‌های متفاوتی داشته باشند که بررسی آن‌ها ضروری است. میزان وفاداری افراد به جریان، از متغیرهای مهم در شناخت نیروهاست. وفاداری بدین معناست که پیوستگی و رابطه افراد به جریان، چقدر مستحکم است. از ویژگی‌های دیگر نظام نیروهای انسانی جریان، انحصار و عدم انحصار است؛ اینکه آیا جریان عضو جدید می‌پذیرد یا خیر، این ویژگی را مشخص می‌کند. اگر جریان عضوپذیر است، فریند جریان‌پذیری (به معنای اینکه جریان، فرد را و فرد جریان را به عنوان عضو بپذیرد) چگونه است. همچنین، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد جریان نظیر توزیع سنی، جنسی، سواد و غیره برای بسیاری از جنبه‌های دیگر جریان نتایج مهمی در بر دارد (اسکات، ۱۳۹۳: صص ۳۸-۳۹). در زمینه مخاطبان باید سن، جنسیت، تحصیلات، آگاهانه یا غیرآگاهانه بودن، مخاطب مستقیم یا غیرمستقیم بودن و تصریح شدن بر مخاطب بودن آن‌ها یا نشدن را مورد بررسی قرار داد. همچنین، اینکه آیا صرفاً افرادی مقومان جریان هستند یا سازمان یا ادارات یا احزابی این سمت را برعهده دارند، اهمیت دارد.

۴-۶. بهره‌گیری روش شناسانه از «تسمیه جریان» به نام مؤسس به عنوان نقطه ورود به جریان‌شناسی

گاهی جریان را به نام مؤسس آن نام‌گذاری می‌کنند. این نکته هم در شناخت اجمالی جریان می‌تواند اثرگذار باشد و هم در شناخت تفصیلی. چنین نام‌گذاری علاوه بر آنکه اهمیت آن شخص را می‌رساند، می‌تواند نقطه شروعی برای شناخت دیگر افراد جریان باشد؛ چراکه این شخص با آن‌ها در ارتباط است.

۵-۶. «روابط شبکه‌ای استادشاگردی» به عنوان راه شناخت اجمالی و تفصیلی جریان‌ها

یکی از راه‌های شناخت جریان (در هر دو مقام شناخت اجمالی و شناخت تفصیلی)، توجه به

روابط استاد و شاگردی است. روابط استاد و شاگردی هم در نسب‌شناسی جریان مؤثر است و هم می‌تواند در فهم عمیق نظام مشترک معنایی جریان اثرگذار باشد. ثمر این مسئله به‌ویژه در جریان‌های فکری بیشتر رخ می‌نمایاند. چنان‌که در بین محققان در علوم مختلف متداول است، فهم عمیق سخن یک نظریه‌پرداز را در عبارات استاد و شاگردش جست‌وجو می‌کنند.

۷. مدیریت و رهبری

ذکر مدیریت و رهبری هم‌عرض رکن جمعیت و افراد، تأکیدی بر مدیریت‌داشتن جریان است. زمانی که «مدیریت و رهبری» به‌عنوان یکی از گروه‌های پنج‌گانه مقومان جمعیت جریان ذکر شد، به چنین رکنی نیز اشاره شد. در این بحث تنها به چند نکته اشاره می‌شود.

۷-۱. لزوم شناسایی مدیر و رهبر

هرچند برخی از جریان‌ها ممکن است بدون مروج یا مفسر ادامه حیات دهند، اما ادامه حیات جریان نیازمند مدیریت و رهبری است؛ به‌عبارتی، جزء لاینفک مقومان جمعیت جریان وجود مدیر و رهبر است. دلیل این نکته در لزوم «اثرگذاری» جریان است. لازمه هر اثر و عمل روبه‌جلو و هدف‌دار نظم است و لازمه نظم، مدیریت و رهبری. هرچه بعد سیلان و اثر و عمل بیشتر می‌شود، مدیریت رسمی‌تر و آگاهانه‌تر می‌شود و هرچه کمتر، مدیریت نیز کمتر.

۷-۲. بهره‌گیری روش‌شناسانه از «تسمیه جریان» به نام رهبر و مدیر

چنان‌که گاهی جریان را با نام مؤسس آن نام‌گذاری می‌کنند، گاهی نیز با نام مدیر و رهبرش نام‌گذاری می‌شود. از این حیث همان ثمرات را - که پیش‌تر بیان شد - می‌تواند به‌دنبال داشته باشد.

۷-۳. لزوم شناخت نوع، شیوه، تاکتیک‌ها و تکنیک‌های مدیریت و رهبری جریان

شناخت نوع و شیوه مدیریت و رهبری جریان نقش مهمی در فهم شبکه‌ای تأثیرات آن و همچنین پیش‌بینی دارد. گاهی رهبری و مدیریت جریان توسط شخصی آگاهانه (التفاتی) و هوشمندانه است و گاهی غیر آگاهانه! جریان به رهبری او تصریح می‌کند و گاهی مدیریتش رسمی نیست و رهبری معنوی دارد و حتی ممکن است مورد انکار واقع شود. گاهی یک نفر است و گاهی چند نفر. تمام حالت‌های یادشده در شناخت نوع مدیریت جریان اثر دارد. بر همین اساس، تقسیم‌بندی‌های

دانش مدیریت درباره شیوه‌های مدیریت و رهبری، مورد استفاده جریان‌شناس قرار می‌گیرد.

۸. اثرگذاری

بعد از رکن «اصول و فروض»، گلوگاه و رکن اصلی جریان، «اثرگذاری» است. تقسیم جریان به جریان فکری، جریان فرهنگی، جریان سیاسی و غیره از جهت رکن اثرگذاری جریان است. جریانی که در فضای فکری جامعه اثر می‌گذارد، جریان فکری؛ جریانی که در فضای فرهنگی اثر می‌گذارد، جریان فرهنگی و جریانی که در فضای سیاسی اثر می‌گذارد، جریان سیاسی است. اثرگذاری جریان، ثمر و بروز و ظهور جریان است و نتیجه جمعیت و برنامه‌ریزی و مدیریت جریان است و تمامی ابعاد دیگر، در این قسمت خودنمایی می‌کنند؛ از این رو، نوع اثرگذاری جریان می‌تواند مشخص‌کننده ابعاد و اوصاف دیگر آن (نظیر نوع مدیریت، مخاطبان، استفاده از نیروها) باشد. نکات اثرگذار این بعد جریان در روش‌شناسی به شرح زیر است.

۱-۸. لزوم شناخت زمینه‌های اثر متناسب با هر جریان

با توجه به آنچه گذشت، «اثر» مأخوذ در این رکن عنوانی عام است که تمامی اتفاقات و پدیده‌ها را شامل می‌شود. بدیهی است که روش ویژه‌ای برای شناخت مطلق پدیده‌ها با آن طیف وسیع (فکری، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، هنری، ورزشی و غیره) وجود ندارد؛ از این رو، در روش‌شناسی عام جریان‌شناسی نمی‌توان به آن پرداخت. در روش‌شناسی مضاف هر یک از انواع جریان‌شناسی باید به تفصیل به نوع اثرگذاری هر قسم پرداخته شود و نحوه رصد و شناخت آن‌ها بررسی شود. در روش‌شناسی عام جریان‌شناسی باید تنها به مسائل مشترک پرداخته شود. در اثرگذاری باید به زمان، مکان جغرافیایی، نوع و تیپ افراد و عمق اثرگذاری توجه کرد و از روش‌های متناسب با شناخت آن بهره برد.

۲-۸. جایگاه اثر به عنوان «ملاک پویایی و حیات جریان» در فرایند جریان‌شناسی

شناخت اثرات اثبات‌کننده سیلان و پویایی جریان است. بنابراین، جریانی که اثر نداشته باشد، پویایی ندارد؛ از این رو، اثرگذاری جریان عامل تمییز جریان‌های زنده از مرده است. بنابراین، در جریان‌شناسی مهم‌ترین ملاک برای اثبات حیات یا عدم حیات جریان، تمسک به اثرات جریان است.

۳-۸. اثرگذاری به‌مثابه نقطه شروع جریان‌شناسی

اثرگذاری، یکی از بهترین نقاط شروع در شناخت اجمالی^۱ جریان‌هاست. با رصد محیط‌ها و دسته‌بندی اثرات حاصل در آن‌ها می‌توان به شناخت اولیه از جریان‌های موجود دست یافت و یا حداقل وجود جریان‌های احتمالی را تخمین زد.

۴-۸. «ارزیابی ارکان دیگر» در پرتو اثرگذاری

بررسی اثرگذاری جریان می‌تواند یکی از عوامل فهم عمیق نظام معنایی مشترک جریان باشد و سایر ارکان جریان را براساس نوع اثرگذاری ارزیابی کرد. برای نمونه، مجملات و متشابهات اصول و فروض را می‌توان با اثرات جریان درک کرد و فهمید.

۹. عدم رسمیت

رسمیت میزان تکیه و ابتنای جهت و حرکت رفتار سازمان یا گروه و اعضای درون آن به اسناد مکتوب و معین است که شامل^۲ قوانین، مقررات، رویه‌ها، خط‌مشی‌ها و شعارها می‌شود (رایبزنز، ۱۳۹۶: صص ۲۳، ۱۰۳، ۱۱۲؛ الوانی، ۱۳۸۸: صص ۳۱۵). رسمیت با مکتوب‌بودن پیوند خورده است. تقریباً میان محققان اتفاق نظر وجود دارد که میزان مکتوب‌بودن اسناد، معیار واضح و اصلی اندازه‌گیری رسمیت است (رایبزنز، ۱۳۹۶: صص ۱۱۳). هر چقدر بتوان فعالیت افراد را با

۱. لازم است دقت شود که شناخت اجمالی، غیر از شناخت تفصیلی است. برای آنکه جریان‌های اجتماعی شناخته شوند، در گام اول باید اصل جریان شناسایی شود و سپس در گام دوم، به‌عنوان یک سیستم اجتماعی مطالعه شود. تا وقتی به‌صورت اجمالی ندانیم که «آیا اصلاً جریانی وجود دارد یا خیر؟» و «اگر وجود دارد، کدام است؟» نمی‌توانیم از شناخت تفصیلی آن حرفی بزنیم؛ در واقع، گام اول جریان‌شناسی، در مقام «موضوع‌سازی» برای گام دوم است. ابتدا در گام اول، شناخت اجمالی نسبت به اصل جریان‌های اجتماعی به‌دست می‌آید و موضوع مطالعه انتخاب می‌شود و فرضیه‌هایی برای جریان‌های موجود و متحقق به‌دست می‌آید؛ سپس نتایج این گام اول، به‌عنوان طرح اولیه‌ای که در آن از جریان‌های احتمالی حدس زده شده‌اند، در اختیار گام دوم جریان‌شناسی قرار می‌گیرد. این فرضیات، طرح‌های اولیه و موضوع‌شناسی‌ها، مبنای مطالعات تفصیلی تحقیق قرار می‌گیرند و در آن مرحله به اثبات یا رد این طرح اولیه پرداخته می‌شود؛ بنابراین، جریان‌شناسی در مرحله شناخت توصیفی، دارای دو مرحله عمده است: شناخت اجمالی و شناخت تفصیلی.

۲. ابزار رسمی کردن عبارت‌اند از: الف) ارائه نمودار سازمانی و ب) راهنمای سازمان. راهنمای سازمان مشتمل بر اهداف سازمانی، خط‌مشی‌ها و رویه‌ها، نمودارها، شرح وظایف و فعالیت‌ها و رهنمودهای مرتبط با فعالیت‌هاست (بنگرید به: رضائیان، ۱۳۹۵: صص ۳۱۵-۳۱۰).

اسناد مکتوب توجه کرد، فعالیت رسمی تر است. از نتایج رسمیت سازمانی «آگاهانه» بودن آن است؛ در واقع، هرچه رسمیت سازمان افزایش می‌یابد، اهداف صریح‌تر می‌شود و فعالیت‌ها وضوح بیشتری پیدا می‌کند و این صراحت و وضوح، معیار مشخصی برای انتخاب این فعالیت، از میان فعالیت‌های جایگزین به‌دست انسان می‌دهد (اسکات، ۱۳۹۳: ص ۴۵)؛ از این‌رو، رسمیت سازمانی، آگاهانه‌بودن فعالیت در آن را افزایش می‌دهد.

اما جریان، ذاتاً هویتی ژله‌ای (کوشکی، ۱۳۹۳) و غیررسمی دارد و از هرگونه رسمیت‌بخشی پرهیز دارد و حتی گاهی ضدرسمی است؛ از این‌رو، جریان را نمی‌توان در هیچ یک از سازمان‌های رسمی ادعایی یا شأنی قالب‌بندی کرد و همواره از چنین رسمیتی فرار می‌کند. همچنین، جریان اجتماعی، از این حیث که از رسمیت پیدا کردن می‌پرهیزد، آگاهانه‌بودن فعالیت افراد در آن شرط نیست؛ بلکه عموماً نوعی مدیریت نرم و ناپیدا دارد که افراد (به‌ویژه بدنه) بدون آنکه به نحوه پذیرش و درونی‌شدن نظام مشترک معنایی در خود، علم تفصیلی (علم به علم) داشته باشند، به آن معتقدند و حتی گاهی براساس شعارها و تبلیغات ظاهری به آن‌ها می‌گروند و چتر معرفتی نظام مشترک معنایی را به‌عنوان بینش خود تلقی می‌کنند و براساس آن فعالیت می‌کنند؛ از این‌رو، جریان ذاتاً به سمت استفاده ناآگاهانه از نیروهای انسانی بی‌میل نیست و بسیاری از افراد جریان، بدون آگاهی التفاتی در جریان‌ها فعالیت می‌کنند. مهم‌ترین لوازم روش‌شناسانه این بعد جریان، به قرار زیر است.

۹-۱. لزوم سنجش میزان رسمیت و التفاتی بودن ابعاد

از فعالیت‌های جریان‌شناس، بررسی میزان رسمیت جریان است. میزان رسمیت، متناسب با دیگر ابعاد جریان، ممکن است متفاوت باشد؛ هرچه جریان ساده‌تر باشد، امکان رسمیت آن بیشتر است و هرچه جریان تخصصی‌تر باشد، امکان رسمیت آن کمتر است؛ یا هرچه جریان نخبگانی‌تر، حرفه‌ای‌تر و نیروها آگاه‌تر و بصیرتر باشند، رسمیت جریان کمتر است و هرچه جریان وسیع‌تر و عمومی‌تر، رسمیت آن ناگزیر بیشتر است (رابینز، ۱۳۹۶: ص ۱۱۴). همچنین، رسمیت در بخش‌های مختلف یک جریان نیز می‌تواند متفاوت باشد، مثلاً در مبانی و اصول رسمیت بیشتر و در برنامه‌ها رسمیت کمتر داشته باشد.^۱

۱. در واقع، همین ویژگی عدم رسمیت است که سبب می‌شود جریان در فرهنگ شرقی رشد کند و متولد شود. ذائقه



۹-۲. وسیع‌تر بودن جریان از ساختارهای رسمی و لزوم سنجش آن با ادعاها

همیشه جریان وسیع‌تر از ساختار رسمی مورد ادعای خویش است. بر این اساس، حتی اگر جریانی به‌طور رسمی ادعای رسمیت کند و اسناد مکتوب ارائه دهد، باز هم نمی‌توان در شناخت اصول و فروض آن جریان، به آن اسناد مکتوب بسنده کرد؛ به عبارتی، آن اسناد مکتوب، اسنادی شأنی هستند؛ بدین معنا که صرفاً شأنیست قرارگیری در جای اصول و فروض رسمی را دارند و هیچ‌گاه کاملاً منطبق بر آن نیستند! در واقع، سنجش نسبت انطباق یا عدم انطباق میان اصول و فروض واقعی با اسناد مکتوب شأنی، یکی از مسائل مهم جریان‌شناسی است. جریان‌شناس باید بکوشد با سنجش این نسبت، کشف کند چرا جریان، چنین اسنادی را رسمیت بخشیده و به‌عنوان هویت خود، معرفی کرده است و اینکه از این ادعا و معرفی، چه اهداف پشت‌صحنه‌ای قصد شده است.

۹-۳. منابع «رسمی» به مثابه نقطه شروع جریان‌شناسی

منابع و ادعاهای رسمی می‌توانند نقطه شروع شناسایی جریان‌ها باشند؛ در واقع، با بررسی منابع مکتوبی که وجود جریانی را ادعا کرده‌اند، می‌توان اولین فرضیه‌ها را درباره وجود جریان‌ها ساخت.

۹-۴. لزوم رصد قوی در جریان‌شناسی

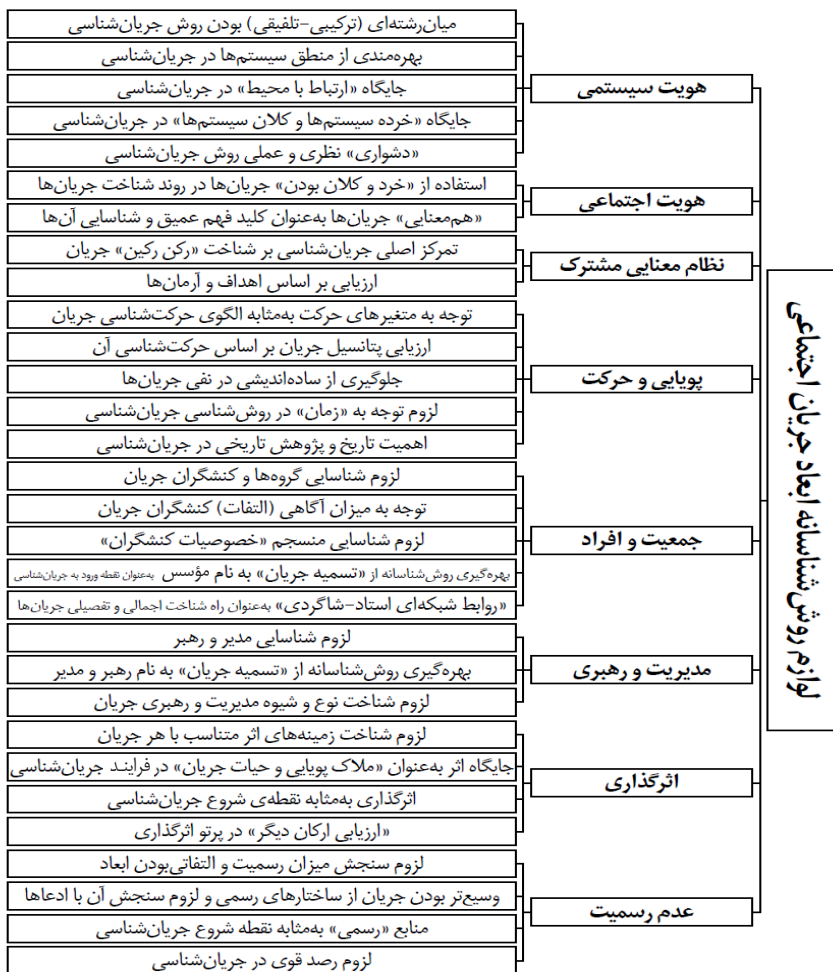
از نتایج مهم روش‌شناسانه هویت‌ژله‌ای جریان، ابهام و عدم صراحت مرزهای جریان است و مطالعه چنین پدیده‌ای، ذاتاً رصد و بررسی قوی‌ای را می‌طلبد. این بعد جریان، به ابعاد دیگر جریان رنگ می‌دهد؛ بنابراین، شناخت دیگر ابعاد جریان نظیر جمعیت، رهبری، اصول و فروض را کاری سخت و دشوار می‌کند.

نتیجه‌گیری

برای تقویت هویت دانشی جریان‌شناسی لازم است کار درجه دومی بر روی آن انجام شود. از مهم‌ترین فعالیت‌های درجه دومی، روش‌شناسی جریان‌شناسی است. لازمه روش‌شناسی جریان‌شناسی، تحلیل روش‌شناختی تعریف مختار از «جریان» است.

محافظه‌کارانه شرقی ایرانیان، بیشتر تمایل به عدم رسمیت و گریز از چهارچوب‌های تعریف‌شده دارد؛ برخلاف فرهنگ صریح و رسمیت‌پذیر و رسمیت‌طلب غربی.

با توجه به رابطه مستقیم و عمیق میان موضوع و روش در چهارچوب نظری علم در سنت اسلامی، بررسی تحلیلی ابعاد جریان اجتماعی، لوازم روش‌شناسانه خاصی را نتیجه می‌دهند. نتیجه این بررسی تحلیلی، دستیابی به تعداد چشمگیری از عناوین کلی (قاعده و اصول) و جزئی است که در مسیر جریان‌شناسی جنبه توصیه‌ای و دستوری دارد و یا می‌تواند داشته باشد. این عناوین (لوازم روش‌شناسانه)، پیش‌نیازهای طراحی و صورت‌بندی الگوی علمی مطلوب برای جریان‌شناسی را فراهم می‌آورد. این مقاله کوشید این لوازم را استخراج کند که در نهایت، به ۳۰ عنوان روش‌شناسانه لازم یا مؤثر در فرایند جریان‌شناسی دست یافت. این ۳۰ عنوان را می‌توان در قالب نمودار زیر خلاصه کرد:



نمودار ۱. خلاصه لوازم روش‌شناسانه ابعاد جریان اجتماعی

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم پور، علی. ۱۳۹۷. «تحلیل عناصر و ابعاد حقیقت چندبعدی اجتماعی-معرفتی «جریان» به مثابه موضوع دانش جریان‌شناسی». همایش بین‌المللی جریان‌شناسی فرهنگی در عرصه بین‌الملل. قم: جامعه المصطفی.
۳. _____ ۱۳۹۸. «بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی "جریان" و "جریان‌شناسی"». مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. آماده انتشار.
۴. ابن سینا. ۱۴۰۴ الف. الاهیات شفا. تصحیح سعید زاید. قم: انتشارات مرعشی نجفی.
۵. _____ ۱۴۰۴ ب. الشفاء (الطبیعیات). جلد ۱ (السماع الطبیعی). تصحیح سعید زاید. قم: انتشارات مرعشی نجفی.
۶. _____ ۱۳۷۹. النجاة من الغرق فی بحر الضلالات. تصحیح از محمد تقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. اسکات، ریچارد. ۱۳۹۳. سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز. ترجمه دکتر حسن میرزایی اهرنجانی. تهران: سمت.
۸. الوانی، سید مهدی. ۱۳۸۸. مدیریت عمومی. تهران: نشر نی.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین. ۱۴۲۸. فرائد الأصول. جلد ۴. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. برازو، ژاک. ۱۳۸۷. «دانش میان‌رشته‌ای و تحصیلات عالی». ترجمه توحید ملامباشی. چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای. لیسالاتوکا و دیگران. ترجمه و تدوین سید محسن علوی‌پور و همکاران. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۰. روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی. قم: کتاب فردا.
۱۲. _____ ۱۳۹۱. جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
۱۳. پاکتچی، احمد. ۱۳۹۱. روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۴. پیغامی، عادل. ۱۳۹۳. درس‌گفتار جریان‌شناسی اقتصادی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی. چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر. قم: مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهش‌های خاص دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۹۳/۲/۱۸.
۱۵. چاندراموهان، بالاساب رامانیا. ۱۳۸۹. یادگیری و تدریس میان‌رشته در آموزش عالی؛ نظریه

- و عمل. ترجمه محمد رضا دهشیری. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول.
۱۶. حبیبی، رضا. ۱۳۸۶. درآمدی بر فلسفه علم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۳. در جست و جوی علوم انسانی اسلامی (۱). (چاپ اول). قم: نشر معارف.
۱۸. خورسندی طاسکوه، علی. ۱۳۹۶. گفتمان میان رشته‌ای دانش. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۹. رایبیز، استیفن. ۱۳۹۶. تئوری سازمان؛ ساختار و طرح سازمانی. ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد. تهران: انتشارات صفار.
۲۰. رپکو، آلن. ۱۳۹۶. پژوهش میان رشته‌ای؛ نظریه و فرایند. ترجمه محسن علوی پور، مجید کریمی، هدایت‌الله اعتمادی زاده و علی اکبر نورعلیوند. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۱. رضائیان، علی. ۱۳۷۷. «شالوده خلاقیت و نوآوری؛ مطالعات میان رشته‌ای». مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی (سخن سمت)، شماره ۴.
۲۲. _____ ۱۳۸۷. تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران: سمت.
۲۳. _____ ۱۳۹۵. مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سمت.
۲۴. سبزواری، ملاحادی. ۱۳۷۹. شرح المنظومة. جلد ۴. تصحیح علامه حسن زاده. تهران: نشر ناب (برگرفته از نرم افزار جامع حکمت اسلامی نور).
۲۵. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین. ۱۳۷۵. مجموعه مصنفات شیخ اشراق. جلد ۴. تصحیح و مقدمه هانری کربن و سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۶. طباطبایی، علامه سید محمد حسین. ۱۴۳۰. نهاية الحکمة. جلد ۲. تعلیقه عباسعلی زارعی سبزواری. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.
۲۷. عبودیت، عبدالرسول. ۱۳۸۹. فلسفه مقدماتی برگرفته از آثار استاد شهید مرتضی مطهری. تهران: سمت و مؤسسه امام خمینی.
۲۸. فخررازی، محمد. ۱۴۱۱. المباحث المشرقية فی علم الالهیات و الطبيعیات. جلد ۱. قم: انتشارات بیدار.

۲۹. فرامرز قراملکی، احد؛ سیاری، سعیده. ۱۳۸۹. «مطالعات میان‌رشته‌ای؛ مبانی و رهیافت‌ها». مجله فلسفه و کلام اسلامی. سال چهل و سوم. شماره ۲.
۳۰. فقیه، نظام‌الدین. ۱۳۹۳. سیستم‌های پویا (اصول و تعیین هویت). تهران: سمت.
۳۱. فوردمن، رابرد. ۱۳۸۷. «پرسش از میان‌رشته‌گی». ترجمه ارکان شریفی. چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای. لیسالاتوکا و دیگران. ترجمه و تدوین سید محسن علوی‌پور و همکاران. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. ۱۴۲۹. الکافی. جلد ۱. قم: دارالحدیث.
۳۳. کوشکی، صادق. ۱۳۹۳. درس‌گفتار جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی. چهارمین دوره آموزش جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر. قم: مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهش‌های خاص دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۹۳/۲/۴.
۳۴. متین، منصور. ۱۳۸۸. تفکر میان‌رشته‌ای. قم: بوستان کتاب.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۴۰۳. بحارالأنوار. جلد ۴۰. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. محمدی، داوود؛ رمضان، مجید؛ ابراهیمی، محمدرضا. ۱۳۸۹. تجزیه و تحلیل سیستم‌ها (تفکر سیستمی). تهران: ققنوس.
۳۷. مصباح‌یزدی، محمد تقی. ۱۳۹۴. آموزش فلسفه. جلد ۲. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۸. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷ الف. مجموعه آثار. جلد ۲ (وحی و نبوت). قم و تهران: صدرا.
۳۹. _____؛ طباطبایی، علامه سید محمد حسین. ۱۳۷۷ ب. مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم). جلد ۶. قم و تهران: صدرا.
۴۰. _____ ج. مجموعه آثار. جلد ۱۲. قم و تهران: صدرا.
۴۱. _____ د. مجموعه آثار. جلد ۱۶ (جاذبه و دافعه علی). قم و تهران: صدرا.
۴۲. مظفر، محمدرضا. ۱۳۸۷. أصول الفقه. تعلیقه زارعی سبزواری. قم: بوستان کتاب.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۲۸. انوارالأصول. جلد ۳. تقریرات احمد قدسی. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۴۴. ملاصدرا. ۱۳۶۰. الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية. تصحیح و تعلیق از سید جلال الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

۴۵. _____ . ۱۹۸۱. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. جلد ۳. بیروت: دار احیاء التراث.
۴۶. مورن، جو. ۱۳۸۷. میان‌رشتگی. ترجمه داوود حاتمی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴۷. مولر، هارو؛ مک‌کارتی، توماس؛ هریسون، پل؛ بوردیو، پیر؛ کالینز، رندل؛ هیل، اچ. جی.؛ آراتو، اندرو؛ راش، ویلیام؛ هولاب، رابرت. ۱۳۹۰. نظریه سیستم‌ها (مجموعه مقالات). تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۴۸. واسطی، عبدالحمید. ۱۳۹۱. نگرش سیستمی به دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۴۹. _____ . ۱۳۹۴. راهنمای تحقیق با اقتباس از نگرش اسلام به علم و هستی. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۵۰. واسطی، عبدالحمید. ۱۳۹۸. «پارادایم شبکه‌ای (پارادایم علم دینی و به‌مثابه پارادایم رقیب علوم انسانی موجود)». فصلنامه حکمت اسلامی، سال ششم، شماره ۴. زمستان ۱۳۹۸. صص ۳۷-۹.